



مرکز ملی باوردهای علمی و فناوری

سازمان بنادر و دریانوردی به عنوان تنها مرجع حاکمیتی کشور در امور بندری، دریایی و کشتی‌رانی بازرگانی به منظور ایفای نقش مرجعیت دانشی خود و در راستای تحقق راهبردهای کلان نقشه جامع علمی کشور مبنی بر "حمایت از توسعه شبکه‌های تحقیقاتی و تسهیل انتقال و انتشار دانش و سامان‌دهی علمی" از طریق "استانداردسازی و اصلاح فرایندهای تولید، ثبت، داوری و سنجش و ایجاد بانک‌های اطلاعاتی یکپارچه برای نشریات، اختراعات و اکتشافات پژوهشگران"، اقدام به ارایه این اثر در سایت SID می‌نماید.



سازمان بنادر و دریانوردی

## مبادی مابعدالطبیعی<sup>۸</sup> جهانی شدن<sup>۹</sup>

رضا بیک پور : دکترای فلسفه

مرکز تحقیقات سازمان بنادر و کشتیرانی

[beykpoor@yahoo.com](mailto:beykpoor@yahoo.com)

### چکیده:

جهانی شدن نه یک انتخاب که یک ضرورت و نه یک امر عارضی که یک رویدادِ گوهری و ذاتی است. همان گونه که هر رویدادِ ذاتی انسانی یا اجتماعی دیگری از هویتِ انسانی یا اجتماعی انسان نشأت می‌یابد، جهانی شدن نیز به مثابه‌ی یک امر جوهری از هویتِ عقلانی و ساختِ هویتِ ضروری اجتماعی بشر منتشی می‌شود. شاید این ادعا درست باشد که بگوییم جهانی شدن چیزی جز تشددِ مستمرِ ظهورِ عقلانیت و غلبه‌ی تدریجی اما پیوسته‌ی وحدتِ اندیشی بشری نیست. هم از این رو شاید عاقلانه آن باشد که بگوییم ایستادن در برابر جهانی شدن نه عقلانی است و نه واقع‌گرایانه. آن رویکردی می‌تواند سودمند افتد که به جای ایستادن در برابر جهانی شدن بکوشد با شناختی درست و دقیق از عوامل و بسترهای جهانی شدن و با حضور فعال و تقویت و تجهیز عقل مآل‌اندیش در این فرایند، نه تنها بر تعمیق و تنویر آینده‌ی آن بکوشد بلکه با کسب معرفت تجربت خیز از فایده‌های بی شمار آن بهره مند گردد.

<sup>۸</sup> علم مابعدالطبیعی: علمی است که درباره‌ی احکام مربوط به وجود اشیاء بحث می‌کند نه احکام مربوط به ماهیت آنها. یعنی درباره‌ی خصوصیات بحث می‌کند که یک شیء آن را فقط از آن حیث که هست دارد، نه از آن حیث که جزء فلان نوع یا فلان طبقه است.

<sup>۹</sup> Globalization

## واژه های کلیدی:

مبادی مابعدالطبیعی جهانی شدن، هویت عقلانی وجود انسانی، ساخت اجتماعی حیات بشری، حضور و جمعیت واقعی، غیبت و تشعب<sup>۱۰</sup>.

### مقدمه:

خواه ناخواه رویداد جهانی شدن یکی از دغدغه های اصلی اندیشمندان عاقبت اندیش و دین باوران ذات اندیش عصر اطلاعات است. کسانی که دل در گروی حفظ سنت های ارزشی- فرهنگی و دینی خود دارند، حکومت هایی که حفظ صلابت قدرت خویش را در دنیای بسته و ظلمت بی خبری می جویند و تجاری که سود تجاری خویش را در بازار غیررقابتی و اقتصاد رانتی جستجو می کنند و ...، همواره دغدغه های هضم و هدم<sup>۱۱</sup> فرهنگ ها، سنت ها، ملیت ها و دولت های خویش را دارند. هم از این رو حکومت ها از طریق کنترل ارتباط ها و تعامل های شهروندان خود با شهروندان کشورهای دیگر می کوشند تا پایه های قدرت خویش را از تزلزل حفظ نمایند و حافظان دین و آیین سعی می کنند سنت ها و آیین ها را از گزند استحاله در میدان رقابت فرهنگی مصون دارند. غافل از آن که ساخت هویت انسان و جامعه همان گاه که هستی می یابد الزاما و ناگزیر در مسیری گام می نهد که نمی تواند نهایی جز ساخت عقلانی قوی تر و ساخت اجتماعی وحدت یافته تر داشته باشد. به عبارت دیگر ساخت هویت انسان از آن حیث که ساخت هویت انسان است چیزی حر تحقق تدریجی و پیوسته ی عقلانیت کمال یافته تر نیست و ساخت اجتماعی نیز از آن حیث که ساخت اجتماعی انسان است

<sup>۱۰</sup> تشعب = پراکنده بودن

<sup>۱۱</sup> هدم = نابودی

چیزی جز تحقق تدریجی و پیوسته‌ی جامعه‌ی وحدت یافته‌تر نیست. در نتیجه‌ی گریزی از غوص<sup>۱۲</sup> در میدان‌ها و بازارهای رقابت جهانی نیست و باید از هر حیث برای ورود در این میدان‌ها آماده شد. اندیشه‌ی ورزان دانش‌های تجربی از ابعاد و زوایای مختلف و متفاوتی درباره‌ی جهانی شدن بحث کرده‌اند. اما محور و محتوای اصلی این مقاله را بحث درباره‌ی مبادی وجودشناختی<sup>۱۳</sup> جهانی شدن تشکیل می‌دهد نه عناصر ماهوی آن.

### جهانی شدن چیست؟

برخی جهانی شدن را به مفهوم فراگیر شدن فرایند خصوصی سازی بازارها، سیاست‌ها و نظام‌های حقوقی کشورها می‌دانند. برخی دیگر به معنای غربی شدن اقتصاد، قضاوت، فرهنگ و سیاست کشورهای توسعه نیافته و غیر غربی می‌پندارند. برخی به مفهوم ایجاد تغییرات اساسی و بنیادی در ساخت دولت‌ها، ماهیت اقتصادها و نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، مذهب، هنر، آموزش و غیر آن تلقی می‌کنند. برخی به مفهوم دستیابی کشورها به درآمدهای بالاتر، نظام‌های آموزشی بهتر و متوسط عمر طولانی‌تر می‌دانند. تا آن جا که گفته‌اند کشورهای در حال توسعه‌ای که روند الحاق خود به اقتصاد جهانی را شدت بخشیده‌اند به رشد در آمد بالاتر، متوسط عمر طولانی‌تر و آموزش‌های بهتری دست یافته‌اند.

به عنوان مثال کروگمن و گلین جهانی شدن را ادغام بیشتر بازارهای جهانی تعریف می‌کنند، یعنی جهانی شدن را به هم پیوستگی بیشتر و شدیدتر اقتصادها

<sup>۱۲</sup> غوص = فرو رفتن

<sup>۱۳</sup> وجودشناختی = مابعدالطبیعی

می‌دانند و بر این عقیده‌اند که جهانی شدن وضعیتی است که در آن رفاه یک مرد یا زن، دیگر فقط به عملکرد دولتشان وابسته نیست. و یا به عنوان مثال بازنس‌های مشخصه‌های اصلی جهانی شدن را یکپارچه شدن تجارت از طریق حذف مرزهای تجاری، حرکت شفاف و آزاد سرمایه، سرعت تبادل تجاری و توسعه‌ی مصرف‌گرایی می‌داند. به طور کلی اندیشمندان اقتصادی، جهانی شدن را به مفهوم بی وزن شدن اقتصاد تعریف می‌کنند. به نظر آن‌ها ارزش اقتصادی روزافزون در سطح جهانی وابسته به تجارت اطلاعات می‌شود نه تجارت مواد. کل اقتصاد مالی بدون وزن می‌گردد، یعنی در جهانی شدن ما با یک اقتصاد اطلاعاتی مواجه هستیم. در اقتصاد الکترونیکی، بازارهای جهانی ادغام و یکپارچه می‌شود. اومای<sup>۱۴</sup> جهانی شدن را تحول بنیادی در ساخت دولت‌ها، ماهیت اقتصادها و بیشتر نهادهای اساسی بشر می‌داند و معتقد است که عصر دولت-ملت به پایان رسیده است و در کمتر از سی سال دیگر دویست یا سیصد شهر به شکل گسترده‌ای جانشین دولت-ملت‌ها خواهد شد. مثل سیتی، مرکز مالی لندن که بخشی از اقتصاد یکپارچه‌ی جهانی است. گیدنز جهانی شدن را بسط، گسترش و دنباله‌ی آن چه در گذشته وجود داشته است، نمی‌داند بلکه آن را پدیده‌ای می‌داند که به طور بنیادی جدید است. به نظر اغلب اندیشه‌ورزان اجتماعی، جهانی شدن عبارت از تقویت روابط اجتماعی جهانی است به نحوی که مکان‌های دور با یکدیگر پیوند و وحدت پیدا می‌کنند و رویدادهای محلی از طریق رویدادهایی شکل می‌گیرند که فرسنگ‌ها دورتر از آن‌ها هستند و بر عکس. به عبارت دیگر جهانی شدن حذف فاصله‌ها، یکپارچه شدن اقتصادها، بازارها، فرهنگ‌ها و اطلاعات است. به طور کلی اغلب

<sup>۱۴</sup> کینچی اومای (kenichi ohmae) یکی از استراتژیست‌های اصلی و مشهور کسب و کار، تجارت و شرکت‌های تجاری است. او به آقای استراتژی معروف شده است.

نظریه پردازهای اجتماعی معاصر معتقدند جهانی شدن به مفهوم پدید آمدن تغییرات بنیادی در مرزهای زمان و مکان است که طبق آن معنای مکان یا سرزمین در مواجهه با یک شتاب چشم‌گیر در ساخت زمانی صورت‌های سرنوشت ساز فعالیت انسان دستخوش تحول می‌شود. فاصله‌ها، بر اساس زمان اندازه‌گیری می‌شوند. همین که زمان لازم برای پیوند فاصله‌ها و ارتباط مکان‌ها کاهش می‌یابد زمان و مکان دستخوش فشردگی، محو یا حذف واقع می‌شوند. تجربه‌ی بشر از مکان یا فاصله‌ی مکانی به نحو عمیقی با ساختار زمانی فعالیت‌هایی بستگی دارد که از طریق آن‌ها مکان را تجربه می‌کنیم. تغییرات بنیادی در زمان فعالیت بشر، ناگزیر تجربه‌های جدید و به طور کامل متفاوتی را از مکان یا سرزمین پدید می‌آورد. نظریه پردازهای جهانی شدن در باره‌ی دلایل مشخص و علل خاص تغییرات در مرزهای زمان و مکان زندگی بشر توافق ندارند. با وجود این می‌پذیرند که تغییر در تجربه‌های بشر در مورد زمان و مکان بر تضعیف و حذف مرزهای ملی و محلی در اغلب حوزه‌های فعالیت بشر تاثیر بسزا می‌گذارد. اگر به دنبال یک تعریف فلسفی از جهانی شدن هستیم باید بدانیم که جهانی شدن: ضرورت تدریجی و پیوسته‌ی ساخت عقلانی هویت انسان و ساخت اجتماعی بشر به سوی یکپارچگی و وحدت بیش‌تر و کامل‌تر است.

برای جهانی شدن پنج ویژگی اساسی قایل شده‌اند که در همه‌ی آن‌ها عنصر ضروری مابعدالطبیعی ضرورت به سوی وحدت بیش‌تر و کامل‌تر در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و نظام‌های اجتماعی نهفته است که عبارت است از ۱- بین‌المللی شدن<sup>۱۵</sup> ۲- آزاد سازی<sup>۱۶</sup> ۳- همگانی کردن<sup>۱۷</sup> ۴- یکپارچگی<sup>۱۸</sup> ۵- مدرن سازی<sup>۱۹</sup>.

<sup>۱۵</sup> Internationalization

<sup>۱۶</sup> Liberalization

<sup>۱۷</sup> Universalization

## تاریخچه‌ی جهانی شدن:

واژه‌ی globalization (جهانی شدن) به وسیله‌ی تتودور لویت استاد دانشگاه هاروارد رواج و عمومیت پیدا کرد. لویت به اشتباه این واژه را به سال ۱۹۵۳ نسبت داده است. اما واژه‌ی global در واقع به سال ۱۹۴۴ بر می‌گردد. واژه‌ی "جهانی شدن" تا سال ۱۹۹۰ عمومیت چندانی نداشت و در نزد عموم شهرت نیافته بود. اما استفاده از واژه‌ی جهانی شدن در دو دهه‌ی اخیر برای اغلب دانش پژوهان و حتی مردم معمولی به طور کامل عادی و متداول شده است. مفسرین دانشگاهی که این واژه را در اواخر ۱۹۹۷ به کار برده‌اند به درستی بر جدید بودن آن تاکید ورزیده‌اند. معهدنا حداقل از زمان ظهور سرمایه‌داری صنعتی، گفتمان روشنفکری مملو از اشارات و کنایه‌هایی بوده است درباره‌ی آن چه که اکنون جهانی شدن نام گرفته است. گزارش‌ها و تفسیرهای فلسفی، ادبی، هنری و اجتماعی، ارجاع‌های بی شماری به مسایل و موضوع‌های تازه شکل گرفته‌ای دارند که در پهنه‌ای وسیع نشانگر حذف زمان و مکان در حمل و نقل‌هایی مثل حمل و نقل هوایی و ارتباط‌هایی نظیر تلفن می باشد. در یک نوشته‌ی مربوط به یک روزنامه‌ی انگلیسی در ۱۸۳۹ در باره‌ی اقتضاهای مسافرت ریلی با طرح این مساله که فاصله‌ها از بین می‌رود با نگرانی نوشته شده است: گویی سطح کشور ما به لحاظ اندازه چین خورده و جمع می‌شود تا جایی که دیگر خبری از یک شهر بزرگ باقی نمی‌ماند. اندکی بعد هاینس هاینه شاعر مهاجر یهودی آلمانی نوشت مکان به وسیله‌ی راه آهن می‌میرد، من احساس می‌کنم که گویی کوه‌ها و جنگل‌های همه‌ی کشورها به سوی شهر پاریس پیش می‌روند، حتی اکنون من بوی درختان مرطوب آلمان را حس

<sup>۱۸</sup> Integration

<sup>۱۹</sup> Modernization

می‌کنم. امواج کف آلود دریای شمال در مقابل خانه‌ی من می‌خروشد. کارل مارکس نخستین کسی بود که تبیین نظری روشن و معینی را در باره‌ی مفهوم فشرده‌گی سرزمینی صورت بندی کرد. از نظر مارکس اقتضای تولید سرمایه‌داری این است که بورژوازی بالضروره در همه جا مستقر شود و در همه جا روابط تولیدی نو و به تبع آن مناسبات اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی و دینی جدیدی پدید آید. مناسبات حاکم بر روابط تولید سرمایه‌داری صنعتی باعث تشکیل و ایجاد عناصر و عوامل بنیادی می‌شود که منجر به نابودی و حذف مکان می‌گردد. به احتمال قوی هایدگر نخستین کسی است که به روشن‌ترین وجه بحث‌های معاصر مربوط به جهانی شدن را پیش بینی کرده است. هایدگر نه تنها "حذف فاصله" را به عنوان یکی از مقوم‌های شرایط معاصر بیان می‌نماید بلکه تغییرات اخیر در تجربه‌ی زمان را به تغییرات نه چندان بنیادی زمان فعالیت بشر پیوند می‌زند. او می‌گوید: "به تدریج همه‌ی فاصله‌های زمانی و مکانی در حال جمع شدن است. انسان به لحاظ مکانی می‌تواند یک شبه به مکان‌هایی برسد که پیش‌تر، هفته‌ها و ماه‌ها طول می‌کشید." به علاوه هایدگر فیلسوف آلمانی پیش‌بینی کرد که فن آوری اطلاعات و ارتباطات به زودی مثل قارچ امکانات جدیدی را برای توسعه‌ی شگفت آور و حیرت انگیز جامعه‌ی بشری در حیطه‌ی مجازی ایجاد می‌نماید. او می‌گوید: "محل‌ها و مکان‌های دور که به قدیمی‌ترین فرهنگ‌ها مربوط می‌شوند روی فیلم‌ها نشان داده خواهد شد چنان که گویی آن‌ها در همین لحظه در میان رفت و آمدهای خیابانی حضور دارند. اوج حذف مکان‌ها و فاصله‌های بسیار دور به وسیله‌ی ابزارهای بصری محقق می‌شوند تا آن جا که تلویزیون به زودی بر کل نظام ارتباطی بشر غلبه می‌یابد و گسترده می‌شود. این دیدگاه هایدگر ناشی از اصل



"تاریخیت"<sup>۲۰</sup> او است. به نظر هایدگر تاریخیت، امری وجودی و ذاتی برای انسان است نه عارضی. هم از این روی جین آرت با تاکید بر رسانه‌های بصری نتیجه می‌گیرد: رویدادهای جهانی می‌توانند از طریق ارتباط از راه دور، رایانه‌ها، رسانه‌های سمعی بصری و غیر آن، اغلب به طور هم زمان در هر جای جهان روی دهند. مثل تجارت الکترونیکی، ویدیو کنفرانس و اینترنت که هم زمان و در هر لحظه با هر کسی که بخواهی می‌توانی ارتباط داشته باشی. به نظر او جهانی شدن بر گسترش صورت‌های جدید فعالیت‌های اجتماعی فراسرزمینی دلالت می‌کند.

### مبادی مابعدالطبیعی جهانی شدن :

بحث در باب مبادی مابعدالطبیعی جهانی شدن به معنای بحث در باره‌ی امور ذاتی‌ای است که به تنهایی و فی‌نفسه می‌تواند مبنای توجیه ضرورت جهانی شدن باشد. به عبارت دیگر مستلزم بحث درباره‌ی نحوه‌ی هستی جهان، انسان و جامعه است. از یک منظر: اگر آن گونه که برخی از متعاطیان<sup>۲۱</sup> مابعدالطبیعه و اهل فلسفه در مقایسه‌ی هستی با چیستی گفته‌اند: هستی، واقع ذاتی و چیستی، واقع عارضی است، و اگر چیستی یک شی‌چیزی جز حدود و مرزهای تعیین هستی آن نیست، پس هستی نمی‌تواند ذاتا چیزی جز وحدت و بساطت باشد، چون فرض شی‌ای غیر از هستی و در کنار هستی، چیزی جز عدم نخواهد بود. اما ظهور و گسترش وحدت، بدون کثرت امکان پذیر نمی‌باشد. با اندکی دقت می‌توان دریافت که حتی جهان مادی هم نه فقط از حیث هستی بلکه به لحاظ چیستی نیز از وحدت نسبی نشات یافته و گسترده شده

<sup>۲۰</sup> Historicity

<sup>۲۱</sup> متعاطیان مابعدالطبیعه- اهل حکمت و فلسفه

است و در نتیجه مآلاً دوباره در وحدتی برتر و بالاتر جمع می‌شود. وحدت چیست؟ وحدت عبارت از حضور، یکپارچگی و جمعیت واقعی است. حضور و جمعیت واقعی در جایی واقعیت می‌یابد که فاصله به هر قسمی که فرض شود حذف گردد. اما کثرت چیست؟ کثرت عبارت از غیبت، پراکندگی و تشعب است. اگر آن گونه که گفته آمد هستی عین وحدت و بساطت است و اگر ظهور هستی بدون کثرت امکان ناپذیر است پس هستی، حضور در عین غیبت و یکپارچگی در عین انتشار و جمعیت واقعی در عین تشعب است. پرسش اساسی این است که کدام یک از آن دو، اولی است و کدام یک ثانوی؟ کدام یک اصلی است و کدام یک تبعی و فرعی؟ وحدت یا کثرت؟ به حق گفته شده است که وحدت و جمعیت واقعی، اولی و ذاتی است و کثرت و تفرقه، ثانوی و عرضی است. ثانوی به این مفهوم که کثرت در پی وحدت و به تبع آن حادث می‌شود و به طور اساسی کثرت عارض وحدت است نه هستی. هستی عین وحدت است لکن ظهور هستی فقط به صورت کثرت مراتب ممکن و میسر است. به عبارت دیگر هستی، عین وحدت است اما ظهور وحدت، بدون کثرت امکان پذیر نیست. اگر چنان باشد که گفته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که جهانی شدن نه فقط یک امکان یا انتخاب بلکه یک ضرورت و اضطرار است. یعنی چه بخواهیم چه نخواهیم آغاز و انجام هستی، وحدت است چون هستی ذاتاً چیزی جز وحدت نیست. ساخت جامعه، گونه‌ای از هستی است و لذا آغاز و انجام آن چیزی جز وحدت نمی‌تواند باشد. هم از این رو جهانی شدن نحوه‌ی هستی ساخت جامعه‌ی بشری است. به علاوه هر چند آغاز و انجام هستی، وحدت است اما ظهور آن به ویژه در مرتبه و ظرف جهان مادی جز به کثرت امکان پذیر نیست. پس اگر ساخت عالم مادی و ساخت جامعه انسانی جز به وحدت، هستی نمی‌یابد و اگر ظرف عالم مادی، ظرفی است که وحدت بی کثرت در آن محقق نمی‌شود. باید گفت که نه

فقط آغاز و انجام عالم مادی که آغاز و انجام ساخت اجتماع نیز به وحدت میسر است لکن ظرف ظهور آن، ظرف وحدت در عین کثرت و حضور در عین غیبت است. پس می‌توان گفت هر چند انجام ساخت جهان و غایت ساخت جامعه، وحدت و جمعیت است اما دست کم در ظرف عالم مادی امکان ندارد کثرت به کلی حذف گردد. هم از این رو هر چند گریزی از جهانی شدن نیست، اما حذف مطلق ملت - دولت، فرهنگ، مذهب، اقتصاد ملی و به طور کلی هر آن چه برچسب ملیت دارد غیر ممکن است. نتیجه‌ی آن این است که هم از منظر ساخت اجتماعی و هم از حیث ساخت هویت عقلانی می‌توان با وجود یافتن پیوسته و تدریجی در فرایند وحدت و جمعیت واقعی هستی نه فقط هستی خویش را کامل‌تر نمود و از وحدت بهره جست بلکه می‌توان کثرت را بر پایه‌ی خردی جمعیت یافته، بنیاد نهاد و حفظ کرد. در غیر این صورت نه تنها ایستادگی در برابر وحدت ناممکن است بلکه کثرتی که به قسر<sup>۲۲</sup> باقی بماند کثرتی زوال پذیر خواهد بود و همچون کف آبی در میان دریای بی کران وحدت و جمعیت محو و نابود خواهد شد. کسی که می‌داند وحدت یک ضرورت است، ساخت خویشتن فردی و اجتماعی خویش را به ابزارهای وحدت می‌آراید و در شناسایی نیازهای ظرف وحدت جهد و کوشش می‌نماید، تا دانشی را بنیاد نهد که به وقت ضرورت<sup>۲۳</sup> در بستر وحدت به کارش آید. از همین رو گفته‌اند جهانی شدن در عرضه اقتصاد، اجتماع، قانون، سیاست و فرهنگ یک ضرورت است و نه فقط یک ضرورت بلکه برای کسانی که به هویت واقعی انسانی و اجتماعی خویش آشنا هستند می‌تواند به یک فرصت و امکان واقعی برای توسعه‌ی حضور تبدیل گردد. اگر می‌خواهیم از غیبت به

<sup>۲۲</sup> قسر = جبر و قهر

<sup>۲۳</sup> ضرورت = تغییر و دگرگونی

حضور پای نهیم و به قَدَرِ خواست‌های خویش در میان جمعیت، قضای عینی و قطعیت بخشیم و گستره‌اش را عریض‌تر و عمیق‌تر نماییم، چاره‌ای جز تلبس به جامه‌ی وحدت و تحقق همه جانبه به وحدت در عین حفظ کثرت نداریم. به عبارت دیگر اگر هستیم چاره‌ای جز بودن در جمعیت نداریم. گفته‌اند انسان مدنی است و مدنیت از وحدت آغاز شده و بر پایه‌ی عناصر کثرت آور، تشعب و کثرت یافته است. هم از این رو انجام آن نیز چیزی جز وحدت نخواهد بود. هم از این رو ظهور عقل که خود مظه‌ری از وحدت است در ضرورت تاریخی خویش ناگزیر وحدت فردی را در ساخت کثرت اجتماع بنیاد خواهد نهاد. مرز وحدت و کثرت چیست؟ آیا به طور اساسی با انغمار<sup>۲۴</sup> در وحدت، کثرتی باقی خواهد ماند و آیا می‌توان در عین وحدت، کثرت را حفظ کرد؟ اگر نه، آیا می‌توان از انغمار در وحدت دوری جست؟ به یقین نمی‌توان از وحدت خلاصی جست اما می‌توان با شناخت وحدت و الزامات وجودشناختی آن، کثرت را حفظ کرد و یا دست کم کثرت را در توسعه‌ی وحدت، عمق و توسعه‌ای نو و تازه بخشید. جهانی شدن وحدت است و ضرورت، اما ظهور جهانی شدن محض به معنای حذف هر نوع کثرت قومی، نژادی، ملی و غیر آن ناممکن است و اگر درست باشد که هست و باید ارتباط مولد و منطقی دارند، در این صورت درست است که گفته شود می‌توان در جهانی شدن وارد شد بی آن که از کثرت بومی فرهنگی، دینی، اقتصادی و غیر آن دست شست. به طور اساسی با حضور در جریان ضروری جهانی شدن است که می‌توان به نحو بهتر و مطلوب‌تری کثرت بومی و ملی خویش را شناخت و بر پایه‌های وحدت جهانی شدن قصر عزت ملی را بر کاخ کرامت جهانی استوار ساخت. از این رو است که عده‌ای به درستی گفته‌اند: جهانی شدن پایان ملیت نیست، پایان فرهنگ نیست بلکه تغییر

<sup>۲۴</sup> انغمار = فرورفتن در هر کاری

ماهیت مسوولیت است. جهانی شدن آن گونه که گفته اند استحاله‌ی نهادهای اساسی جوامع نیست بلکه ایجاد غنا در نهادها بر پایه‌ی فهم جمعی است.

**از منظر دیگر:** اگر آن چنان که گفته‌اند گوهر عقل در بستر و جریان صیوروت تاریخی خویش به جایی می‌رسد که ظهور عقلانی همه‌ی افعال بشر در آن رنگ غالب می‌یابد و اگر آن چنان که گفته‌اند مآل معرفت و اراده و ورزی، ظهور عقل جمعی در گستره‌ی مناسبات و تعاملات اجتماعی است، باید گفت: جهان و جامعه که انسان دارای عقل، عنصر اصلی ساخت آن است ناگزیر در مسیری گام می‌گذارد که مقصد و نهایت آن چیزی جز عقلانیت بیشتر و کامل تر نیست. نگاهی هر چند کوتاه به سیر تاریخ تحول جهان، مثبت این باور است که صیوروت جهان به ویژه جامعه‌ی انسان به سوی حاکمیت بیش‌تر عقلانیت است. یعنی به سوی همان چیزی است که گفته می‌شود گوهر هویت انسان است. به عبارت دیگر انسان از آن حیث که انسان است هویتی جز هویت عقل و آگاهی نیست و عقل بالضروره خود را گسترده می‌سازد. هیچ نیرویی نمی‌تواند مانعی در برابر گسترده شدن آن ایجاد نماید. آن کس که می‌پندارد می‌توان و باید در برابر جهانی شدن ایستاد به یقین یا هویت انسانی انسان و الزامات عقلانیت انسان را نمی‌شناسد و یا این که به قصد پاسبانی یافته‌های نادرست و داشته‌های ناروای خویش می‌کوشد در برابر سیلی که از هویت عقلانی انسان نشات یافته است، بایستد. هر چند هر کس و هر چیزی که بخواهد در برابر این سیلی که از حقیقت عقل و صیوروت رو به رشد تاریخی عقلانیت مقاومت ورزد چیزی جز عقب ماندگی نصیبش نمی‌شود و انجامی جز تلاشی هویت فراگیر فرهنگی، اقتصادی، و... نخواهد داشت. سلطه و حکومت بیش‌تر عقل و عقلانیت، توسعه‌ی دانش و رشد تکنولوژی را به دنبال

دارد. با رشد تکنولوژی و توسعه‌ی دانش بشر، فاصله‌ها حذف می‌شود و ارتباطات، آنی و جهانی می‌گردد. به تبع آن نیازها، الزامات، چالش‌ها و پرسش‌های متعدد بی‌شماری پدید می‌آید که باید به آن‌ها پاسخ داده شود. از این حیث فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و دین‌ها در معرض چالش‌ها و پرسش‌های نویی قرار می‌گیرند که باید با تکیه بر دیدگاه‌ها و داشته‌های خویش پاسخ‌های مناسبی را برای حل آن پرسش‌ها به دست دهند. پرسش‌هایی در باب نحوه‌ی استفاده از خدمات و نحوه‌ی مقابله با جرایم اینترنتی، ازدواج و طلاق الکترونیکی، تولید ابزارهایی که به نحوی فاصله بین حریم خصوصی و عمومی زندگی افراد را از بین می‌برد، تولید فرزندان که با دخالت و تغییر در ژن‌ها و در کارخانه‌های تولیدی، تولید خواهد شد و غیر آن.

### چالش‌های فلسفی جهانی شدن:

چه کسی می‌تواند با قطعیت بگوید پیشرفت فن آوری ارتباطات و اطلاعات ما را به کجا خواهد برد؟ به نظر می‌آید وجود دنیای تحت کنترل ما تا اندازه‌ای غیرمعقول و کنترل ناپذیر می‌شود. رشد فن آوری اطلاعات و نانو، جهان را از هر جهت به سویی می‌برد که دیگر انسان نمی‌تواند با برنامه‌ی مشخصی آن را اداره کند. انسان نوآوری‌هایی را ایجاد می‌کند تا فضای زیستی خود را توسعه و بهبود بخشد، اما آن چه پدید می‌آید با شتاب فزاینده‌ای در جهت تخریب فضای زیستی بشر عمل می‌کند. وسایل و ابزارهایی خلق می‌شود تا رفاه اشخاص و ملت‌ها را فراهم نماید اما آن چه خلق می‌شود خود، بنیان حریم خصوصی افراد را به هم می‌ریزد. گفته می‌شود در آینده‌ی نزدیک تجهیزات تجسسی و جاسوسی‌های بسیار ریز در حد و اندازه‌ی میکروسکوپی با قیمت بسیار پایین در همه جای دنیا در دسترس همه قرار خواهد

گرفت و باعث به خطر افتادن حریم خصوصی افراد و قدرت گرفتن گروه های مافیایی و آژانس های اطلاعاتی و امنیتی خواهد شد. در تمامی محیط های کنترلی شبکه‌ی کنترل نسبت به هر آنچه افراد در مکان های مختلف انجام می دهند مطلع بوده و همه‌ی مردم به طور مدام تحت پایش و پویش خواهند بود. اگر Wi-Fi با همین سرعت کنونی به حرکت خود ادامه دهد به زودی شاهد حضور شبکه‌ها و اینترنت در همه جای دنیا خواهیم بود. به طوری که مکان‌هایی که تاکنون اینترنت را حتی از طریق Dial Up نیز تجربه نکرده‌اند به یک باره می‌توانند از طریق Wi-Fi به شبکه‌ی اینترنت وصل شده و از ارتباطات و اطلاعات آنی بهره‌مند گردند. شاید عصر ظهور Wi-Fi عصر ظهور اینترنت در همه جای جهان باشد.

دنیای عصر فن آوری اطلاعات و نانو، دنیایی است که نوع جدیدی از مسایل پیش بینی ناپذیر و شکل تازه‌ای از عدم قطعیت را رواج داده است. به یمن فن آوری اطلاعات، ارتباطات جهانی آنی می‌شود. ارتباطات جهانی آنی تا حد زیادی جوامع را تغییر داده و زندگی خصوصی افراد را دست خوش تحولات تازه نموده و جنبه‌های حاکمیت و سیاست را تغییر می‌دهد. اگر در مواجهه با جهانی شدن، انتخاب درست و مناسبی صورت نگیرد گمان می‌رود تا نهادهای اساسی اجتماعی و فرهنگی با استحاله مواجه شوند. با روند جهانی شدن، زندگی، هویت، شخصیت، عواطف، هیجان‌ها و رابطه‌ی افراد با یکدیگر دست خوش تغییر شده و احیاناً باعث می‌گردد تا افراد به صورتی بارزتر، انعطاف پذیرتر و فردی‌تر زندگی کنند. جهانی شدن زمینه‌های زوال تدریجی آداب و سنن را فراهم می‌سازد. به عنوان مثال در جهان جهانی شده بنیان‌های ازدواج و خانواده به چالش کشیده می‌شود و این پرسش پیش روی افراد قرار می‌گیرد که آیا ازدواج که از یک منظر محدودیت و گرفتاری تلقی می‌شود، امر پسندیده‌ای

است؟ و آیا کسی که می‌خواهد آزاد و بر طبق خواسته‌های خویش زندگی کند هرگز مایل به ازدواج خواهد بود؟ چرا در کشورهای اسکاندیناوی، زنان ازدواج نکرده‌ای که صاحب فرزند هستند، جامعه‌ای معادل ۵۰ درصد کل خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند؟ اگر زنان کشورهای شرقی در فرایند جهانی شدن در همان موقعیتی قرار گیرند که زنان غربی قرار دارند آیا باز هم تمایل به بچه دار شدن خواهند داشت؟ اگر زن‌ها مایل به بچه دار شدن نباشند، انجام جهان به چه صورت در می‌آید؟ چه راه‌هایی را می‌توان برای افزایش میل به زاد و لد به دست داد؟ توسعه‌ی فن آوری اطلاعات و نانو فی نفسه چالش‌های بسیاری را پیش روی فرهنگ‌ها و حکومت‌ها قرار می‌دهد که پاسخ به آن‌ها بسیار دشوار است، به ویژه برای فرهنگ‌هایی که دین را محور زندگی می‌دانند و خود را پاسبان سنت‌ها و اندیشه‌های دینی می‌پندارند. هم از این رو جامعه‌ی دین مدار ناگزیر است یا به طور مطلق در برابر جریان جهانی شدن بایستد که به نظر امری غیر ممکن می‌آید و یا به چالش‌های ناشی از آن پاسخی معقول و خردپسند دهد. در این جا به برخی از چالش‌های فلسفی ناشی از توسعه فن آوری ارتباطات و اطلاعات اشاره می‌شود:

۱- مالکیت: هر جامعه‌ای به عنوان یک واقعیت حیات مند، قانون مند، با

روابط علی مشخص و دارای آثار و انجام، مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خاص خود را دارد. یکی از پایه‌های جهانی شدن، سریان لیبرالیسم در همه‌ی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. جامعه‌ای که عضوی از نظام سازماندهی جهانی می‌شود نمی‌تواند در بعد اقتصادی یا فرهنگی، مستقل و منفرد عمل کند. وقتی جامعه‌ای در معرض روند جهانی شدن قرار می‌گیرد فی نفسه آزاد سازی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در آن روی دهد. به عبارت دیگر جامعه‌ای امکان ورود به روند جهانی شدن پیدا می‌کند که بنیان‌های لیبرالیسم در تمامی زمینه‌های زندگی آن



امکان پذیر گردد. آزاد سازی اقتصادی جز با عینیت بخشی به اطلاق مالکیت فردی ممکن نیست. روشن است که اطلاق مالکیت فردی در تعارض با عدالت اجتماعی است. هم از این رو دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی درستی و نادرستی اطلاق یا محدودسازی مالکیت فردی مطرح شده است. ایجاد قید و بند از طریق مرکزکشی‌های قانونی و برقراری مالیات یکی از راه‌هایی است که حکومت‌ها به طور معمول برای رفع تعارض بین مالکیت و عدالت پیش می‌گیرند. مهم‌ترین چالش فلسفی‌ای که از این حیث در جهانی شدن پیش می‌آید این است که آیا اطلاق مالکیت فردی مبنای معقول و درستی دارد؟ طبق کدام مبنای عقلی می‌توان اطلاق را مقید کرد؟ به علاوه آیا در جهان جهانی شده، امکان ایجاد محدودیت‌های قانونی در باب مالکیت وجود دارد؟ و اگر وجود دارد راه‌های اجرای آن چیست؟ تا چه اندازه دولت‌ها می‌توانند به تنهایی در ایجاد محدودیت‌ها تصمیم گیر باشند؟ هر چند ممکن است پاسخ به این پرسش‌ها در حوزه‌ی فلسفه نباشد اما انتخاب یک نظرگاه خاص در باب معیارهای تقدم عدالت یا مالکیت به یقین یک مساله و چالش فلسفی است که لازم است با تعمق و دقت مورد بررسی قرار گیرد و نظریه‌ی مناسب و کارسازی انتخاب شود.

۲- **خانواده:** لیبرالیسم احساسات، به معنای آزادی فرد در تصمیم‌های زندگی خصوصی از حیث انتخاب نوع مذهب، نوع ارتباطات جنسی و غیر آن است. به عبارت دیگر به معنای قبول دموکراسی احساسات، عواطف و هیجانات در زندگی شخصی است. بر پایه‌ی دموکراسی احساسات، یک فرد باید این امکان را داشته باشد که خودش به میل و اراده‌ی خود و مستقل از خواست و اراده‌ی افراد و حکومت‌ها بتواند نوع مذهب، ایمان، نحوه‌ی تشکیل زندگی خانوادگی، شکل و گستره‌ی ارتباطات جنسی‌اش را انتخاب نماید. وجود زمینه‌های مساوی برای زنان و مردان در جوامع امروزی باعث

افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در انتخاب شکل و نحوه‌ی زندگی شخصی آنان شده است. تحقق و گسترش دموکراسی احساسات یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که سنت‌های دینی و احیانا ملی با آن مواجه‌اند. چالش فلسفی در این جا این است که آیا دموکراسی احساسات درست است؟ آیا توجیه معقولی برای درستی یا نادرستی آن می‌توان به دست داد؟

۳- حیات: این پرسش که حیات یا زنده بودن به چه معناست؟ آیا بین زندگی و مرگ مرزی وجود دارد؟ به یقین این یک پرسش فلسفی است. در جهان پیشا جهانی شدن هر فلسفه‌ای بر مبنای معرفت‌شناسی خود پاسخ خاصی به این پرسش می‌داد، اما با رشد فن آوری و ورود به عصر اطلاعات و نانو این اندیشه پدید آمد که انسان می‌تواند به واسطه‌ی رشد فن آوری بدون استفاده از تخمک‌های بارور شده، سلول‌های بنیادین دارای حیات را بسازد. به عبارت دیگر این اندیشه پدید آمد که تفاوت سلول پوست انسان که همه‌ی ژن‌ها را دارد با یک تخمک بارور شده، فقط وجود برخی پروتئین‌ها و عوامل ارسال سیگنال در تخمک است. بنابراین همه‌ی سلول‌ها خواه سلول‌های تخمک و خواه پوست چیزی جز یک دسته پروتئین نیستند. از منظر علمی روزی خواهد رسید که انسان بتواند حجم زیادی از پروتئین‌ها را بسازد که فقط مجموعه‌ای از مواد شیمیایی است نه انسان. این حجم پروتئین را می‌توان به سلول‌های پوست اضافه کرد و از آن سلول‌هایی را درست کرد که مانند نطفه قابلیت تبدیل شدن به همه‌ی سلول‌های بدن را دارا باشند. در چنین دنیایی این پرسش بنیادی پیش می‌آید که مرز مشخص بین حیات و ماده چیست؟ آیا حیات در پوست نیز وجود دارد؟ یعنی آیا پوست دارای حیات است؟ اگر پوست مثل نطفه دارای حیات است و همه‌ی خصوصیات نطفه را دارد، وقتی که حمام می‌رویم و پوست بدنمان را تمیز می‌کنیم و

از طریق شستشو بسیاری از سلول‌های پوست بدنمان نابود می‌شود آیا عملاً هزاران انسان دارای حیات را از بین نبرده ایم؟ مبانی توجیه تفاوت احکام دینی درباره‌ی از بین بردن پوست و غیر پوست کدام اند؟ اگر فرزندی بدون باروری تخمک‌ها زاده شود آیا حکم فرزندی را دارد که از طریق بارور نمودن تخمک‌ها زاده می‌شود؟ و آیا به طور اساسی می‌توان توجیه معقول و درستی درباره‌ی تمایز حیات و جماد ارایه داد؟ این یک چالش فلسفی است که نظریه‌های فلسفی باید با بررسی دقیق آن، راه‌حل‌های مناسبی را برای آن پیدا کنند. از سوی دیگر گفته می‌شود دانش تجربی می‌تواند در دراز مدت با تهیه‌ی نقشه‌های ساختاری بدن یعنی آرایش DNA و ژن‌ها که ژنم نام گرفته است و به موازات دست یافتن به تکنولوژی مادون ریز، تحولات بسیاری را در هستی ایجاد کند. از قبیل تولید مواد جدید، گیاهان، جانداران به طوری که حتی زندگی انسان‌ها متحول خواهد شد. تا جایی که اشکالات ساختاری موجودات در طبیعت رفع می‌شود و از ترکیب و خواص سازواره‌ی گیاهان و جانوران، موجودات جدیدی با خواص به طور کامل جدید و شخصیت‌های بسیار متفاوت به وجود خواهد آمد. آینده‌ی علوم مهندسی که چند گرايشی است به طرف تولید ماشین‌های مولکولی سوق داده خواهد شد به طوری که در نهایت بتواند مجموعه‌های کارآیی از پیوندهای سازواره‌ی سایبریک را عرضه نماید. تا آن جا که گفته می‌شود به احتمال زیاد قبل از پایان هزاره‌ی سوم انسان‌ها در بدن خود انواع لوازم مصنوعی و دیجیتالی خواهند داشت. از بیماری، پیری، درد ستون فقرات، کاهش حافظه و... دیگر رنج نخواهند برد. و در هزاره‌های آینده، انسان‌های طبیعی احیانا برای مطالعات پژوهشی نگهداری شده و به نمونه‌های آزمایشگاهی تبدیل خواهند گردید. همه‌ی این‌ها به این چالش فلسفی اصلی بر می‌گردد که در این صورت چگونه می‌توان مرز مشخصی برای تعریف حیات یا انسان به

دست داد؟ آیا دخالت در ساخت طبیعی و ذاتی بشر و ایجاد تغییر در انگیزه ها و ویژگی های روانی افراد کار درستی است؟ دلایل وجود شناختی و فلسفی برای توجیه این دخالت ها چیست؟

۴- **انسان مجازی:** گفته می شود در آینده ی نزدیک به کمک فن آوری نانو، نانو روبات ها یعنی روبات هایی به اندازه ی نانو ساخته خواهند شد که قادر به ورود به سیستم عصبی مغز هستند و می توانند با ارسال فرکانس هایی در ایجاد واقعیت های مجازی به کار گرفته شوند. این نانو روبات ها با جای گیری بین سلول های عصبی و سلول های مغزی می توانند با ارسال فرکانس های بسیار ضعیف، مثل فرکانس هایی که سلول های عصبی مغز می فرستند باعث ایجاد تصورات و توهمات در فرد شوند به نحوی که شخص مورد نظر، خود را در محیط شبیه سازی شده ای ببیند که به نظر بسیار واقعی است. گفته می شود قرن بیست یکم قرن است که پیوند هوش انسان با هوش مصنوعی ماشین، بنیان زندگی انسان ها را دگرگون می سازد به نحوی که هویت و بقای انسان از وجود و بقای سخت افزار مستقل خواهد شد. گفته می شود فن آوری سایبریک به معنای درونی سازی فن آوری در انسان ها و ایجاد و انتخاب بهترین و سودمندترین فن آوری های جهان بیرونی و کوچک سازی آن تا حدی که قابل جایگزینی در بدن باشد، در نهایت به عنوان یکی از عوامل کلیدی در ممزوج سازی هوشمندی و فن آوری ایفای نقش خواهد کرد. در قرن بیست و یکم تقریباً تمامی اعضای مهم بدن انسان به جز مغز و سیستم عصبی قادر به تعویض و جایگزینی با نوع مشابه مصنوعی خود خواهند بود. رابرت پرهودا در کتاب خود تحت عنوان "پنجاه سال آینده ی شما"، روزی را تصویر می کند که استخوان جمجمه انسان با رایانه هایی با همان اندازه و شکل جایگزین شده و نقش یک مشاور کمکی برای مغز و

ذهن انسان را بازی می کند. او معتقد است که این مجموعه‌ی جدید می تواند مسلح به دستگاه فرستنده-گیرنده هم باشد. به این ترتیب مغز انسان می تواند با هم نوعان خود از طریق امواج رادیویی یا مایکرو ویو ارتباط برقرار کرده و یا حتی ذهن همدیگر را بخوانند. در سال های آینده هم گرای فنی آوری ها موجب ظهور پدیده های جدید شده، زندگی و حیات انسان را دگرگون می سازد. به دلیل استمرار روند تصاعدی کوچک سازی محاسبات و ارتباطات، میلیاردها نانو روبات می توانند در اندازه‌ی سلول های خونی یا حتی کوچک تر در بدن انسان ها قرار گیرند. این نانو روبات ها که درون کپسول ها قرار می گیرند می توانند با عصب های زنده‌ی مغز ارتباط مستقیم پیدا کنند. اگر بخواهیم به محیط واقعیت های مجازی وارد شویم نانو روبات ها سیگنال های ورودی مربوط به حواس پنج گانه را متوقف کرده و به جای آن سیگنال های مربوط به واقعیت های مجازی تولید خواهند کرد. زمانی که نمی خواهیم در محیط واقعیت مجازی باشیم نانو روبات ها در کپسول های خود باقی می مانند و هیچ کاری نمی کنند. مثلا مغز تصمیم می گیرد که عضلات و اندام ها را حرکت دهد اما نانو روبات ها می توانند جلوی این سیگنال های عصبی را گرفته و مانع حرکت عضلات و اندام ها شوند، در عوض اندام های شخص مورد نظر در محیط های واقعیت مجازی را به حرکت در آورند. در این حالت افراد قادر خواهند بود که بدن های متفاوتی برای موقعیت های متفاوت طراحی کنند. در شبکه های جهانی وب همه‌ی تجهیزات لازم برای گشت و گذار در محیط های مجازی تهیه می شود. مکان های شبیه سازی شده‌ی مجازی آن قدر جذاب خواهند بود که بسیاری از مردم ترجیح خواهند داد که بیشتر وقت خود را در دنیای مجازی سپری کنند. به طور کلی هیچ مرزی بین انسان های مجازی و واقعی وجود نخواهد داشت. همان طور که امروزه مردم با دوربین های دیجیتالی متصل به

اینترنت قادرند لحظات زندگی خصوصی خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. بعد از گذشت پنج دهه انسان ها قادر خواهند بود که لحظات زندگی خود را به صورت کاملاً حسی با دیگران شریک شوند و حتی واکنش ها و جواب های حسی آن ها را دریافت کنند. این تجربه های حسی یقیناً از طریق بدن مجازی و فراتر از حواس پنج گانه معمول خواهد بود. از طریق نانو در آینده دستگاه هایی ساخته خواهد شد که تمام خصوصیات دستگاه های زیستی مثل من و شما، هوشمندی من و رفتار ما را یک جا خواهد داشت بدون این که کمبودهای ما را داشته باشد. به طور خلاصه در آینده ای نزدیک جهانی خواهیم داشت که به طور کامل مرز مشخصی بین احساسات انسان واقعی و مجازی باقی نمی ماند و یا دست کم قابل حس نخواهد بود. تصویرها به صورت سه بعدی منتقل و ادراک می شود. ارتباطات بدنی مجازی به مانند ارتباطات بدنی واقعی، جذاب و هیجان انگیز، عینی و واقعی خواهد بود. ما را گریزی از این جهان نیست و هیچ جامعه ای مصون از آن نخواهد بود. هم از این رو هر جامعه ای باید خود را آماده ی ورود به آن جهان کند و قوانین زندگی در دنیای جهانی شده را فراهم سازد. در جهان یک پارچه به هم پیوسته جهانی شده، چالش های فلسفی بسیاری پدید می آید که هر فیلسوفی ناگزیر به انتخاب موضع در برابر آن است. از قبیل این که آیا با جایگزینی مغز مجازی، هویت انسانی انسان دگرگون می شود یا همان هویت سابق را حفظ می کند؟ در صورت ثبات، عینیت و بقای یافته های ادراکی انسان مجازی آیا باز هم جایی برای فرض امر غیر مادی باقی می ماند و اصلاً آیا نیازی به چنین فرض هایی خواهیم داشت؟ آیا آنچه تا کنون در باب روحی بودن لذت و الم و به طور کلی احساسات و عواطف گفته می شد به کلی باطل و نادرست می گردد؟...

### نتیجه:

بحث درباره‌ی پذیرش یا عدم پذیرش جهانی شدن، امر عبث و بیهوده‌ای است. بخواهیم یا نخواهیم همه‌ی ما در جریان کنترل ناپذیر جهانی شدن قرار گرفته ایم و به تدریج صبغه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جهانی در سر تا پای زندگی ما محقق و آشکار می‌گردد. فن آوری اطلاعات در جای جای زندگی ما رسوخ کرده و پیوسته بنیان‌های فکری و باورهای سنتی ما را به چالش می‌کشد. روند جهانی شدن نه فقط آیین، مذهب، ایمان، سنت، آموزش، پرورش، خانواده و به طور کلی کیان جامعه‌ی ما را دست خوش دگرگونی ساخته، بلکه چالش‌های مابعدالطبیعی نوینی را پیش روی ما قرار داده است که الزاما باید به آن‌ها پاسخ داده شود. بررسی و تحلیل چالش‌ها می‌تواند بنیادهای نو و افق‌های گسترده‌ای را پیش روی ما قرار دهد به نحوی که نظرگاه مان را درباره‌ی چالش‌های ناشی از جهانی شدن، تعمیق و تصحیح نماید. تعلیل دقیق و به دست دادن پاسخ‌های مناسب به چالش‌های فلسفی ناشی از جهانی شدن نه فقط نظرگاه فلسفی ما در باب جهانی شدن را توسعه می‌نماید بلکه می‌تواند در شناخت شرایط و الزامات حضور فعال در روند جهانی شدن و پیش‌بینی رویدادهای آینده آن نقش به‌سزایی نیز ایفا نماید.

### منابع انگلیسی :

- ۱- Beck Ulrich; (۱۹۹۹), "What is Globalization", Reprinted ۲۰۰۳, Polity Press & Blackwell.
- ۲- Castells, Manuel, (۲۰۰۱), "Information Technology and Global Capitalism", London Vintage.
- ۳- Castells, Manuel, (۱۹۹۶), "The Rise of Network Society", Oxford, UK: Blackwell.

- ۴- Giddens Anthony & Will Hutton; (۲۰۰۰), "On the Edge Living with Global Capitalism", London, vintage
- ۵- Giddens, Anthony; (۱۹۹۰), "The Consequence of Modernity", Stanford University Press.
- ۶- Giddens, Anthony; (۱۹۹۹), "Runaway World: How Globalization is Reshaping our Lives"; London: Profile Books.
- ۷- Giddens, Anthony, (۱۹۸۱), "A Contemporary Critique of Historical Materialism", vol.۱, power, property and the state, London: Macmillan, Berkley, university of California Press.
- ۸- Harvey David, (۱۹۸۹), "The Condition of Post-modernity", Oxford: Blackwell
- ۹- Heidegger, Martin, (۱۹۷۱), "The Thing in Poetry, Language, Thought", New York, Harper & Row.
- ۱۰- Heidegger, Martin; (۱۹۶۲), "Being and Time", trans. John Maquarrie & Edward Robinson, First English Edition, Blackwell.,
- ۱۱- Marx Karl & Friedrich Engels; (۱۹۷۹), "The Communist Manifesto", Copyrighted ۲۰۰۵, Filliquarian Publishing LLC.
- ۱۲- McLuhan Marshall, (۱۹۶۴), "Understanding Media: The Extension of Man", New York McGraw Hill.
- ۱۳- Scholte Jan Aart; (۲۰۰۰), "Globalization A Critical Introduction", New York, Palgrave.

Archive of SID